

مقایسه نتایج آموزش هنر (نقاشی) با رویکرد انسان گرایی و رویکرد رفتارگرایی (روش سنتی)

در مدارس ابتدایی شهر تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۸/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۳/۲

علیرضا مهدویان^۱

دکتری روانشناسی و عضو هیات علمی دانشگاه علم و فرهنگ

نیره سهیلی کاشانی

کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه علم و فرهنگ



چکیده:

هدف: این پژوهش به منظور مقایسه نتایج روش های آموزش هنر (نقاشی) در مدرسه مشارکتی به عنوان نمونه ای از روش آموزش انسان گرایی و مدرسه غیر انتفاعی پیشاهنگ به عنوان نمونه ای از روش آموزش رفتارگرایی (سنتی) در تهران صورت گرفته است. روش: پژوهش حاضر یک پژوهش توصیفی از نوع علی مقایسه ای با پس آزمون است. با روش نمونه گیری در دسترس کلیه دانش آموزان دو مدرسه فوق شامل کلاسهای اول تا پنجم در مجموع ۱۲۹ نفر انتخاب شده اند. در پایان سال تحصیلی از کلیه دانش آموزان دو مدرسه پس آزمون (امتحان نقاشی) بعمل آمد. سپس برگه های نقاشی جمع آوری شده را بدون آگاهی داوران از روش آموزش آنها، در اختیار سه نفر از اساتید نقاشی بعنوان داوران آثار هنری گذاشته و از آنان خواسته شد براساس ملاک های ارزیابی کیفیت نقاشی به هر نقاشی نمره ای از صفر تا بیست اختصاص دهند. معدل سه نمره بدست آمده برای هر نقاشی بعنوان شاخص کیفیت نقاشی مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

یافته ها: نتایج حاصل از جداول و نمودارهای آماری حاکی از آن است که تفاوت محسوس و معنی داری بین روش آموزش انسان گرایانه و روش آموزش رفتارگرایی (سنتی) وجود دارد. عبارت دیگر، این نتایج نشان داد که روش انسان گرایانه تاثیر بیشتری نسبت به روش رفتارگرایی در بهبود عملکرد نقاشی دانش آموزان داشته است.

بحث و نتیجه گیری: تبیین یافته های پژوهش حاضر نیاز به تامل و تعمق بیشتری دارد اما چنین به نظر می رسد که اگر آموزشهای هنری با روش انسان گرایی را جایگزین روشهای متداول رفتارگرایی کنیم موجب بروز نشانه های مثبت آن در نگرش دانش آموزان

¹ Mahdavian@hotmail.com

به موضوعات هنری خواهد شد و همچنین افزایش خلاقیت دانش آموزان نه تنها در هنر بلکه در سایر جنبه های زندگی در حال و آینده را مهیا خواهد کرد.

واژگان کلیدی: روشهای آموزش هنرنقاشی، رویکرد رفتارگرایی، رویکرد انسان گرایی، دانش آموزان ابتدایی، آموزش سنتی .

مقدمه :

نگاهی که هر یک از ما نسبت به زندگی ، انسان و آموزش داریم ، رویکرد آموزشی ما را تعیین می کند . این نوع نگاه تحت تأثیر یک فلسفه فکری ، یا یک مکتب روانشناسی است و خط مشی های مرتبط و هماهنگ با آن را تعیین می کند. هر رویکرد آموزشی خبر از یک جریان یکپارچه و هماهنگ می دهد که ارکان آن با روش ، اجرا و برنامه های کاری آن در تضاد نیست، در حقیقت رویکرد آموزشی یک نوع شیوه تفکر است . در حال حاضر در نظام آموزشی ایران ، بر اساس رویکرد های مختلفی برنامه ریزی آموزشی صورت می پذیرد و البته نظام رفتارگرایی از میان سایر رویکردها از حمایت بیشتری برخوردار است.

آموزش از نگاه رویکرد رفتارگرایی

در این رویکرد ، کتاب محوری ، رقابت برای شاگرد اول شدن و معدل بالاتر در نتیجه حذف تدریجی سایر دانش آموزان ، بی توجهی به تفاوت های فردی دانش آموزان، بی توجهی به نیازهای خاص کودکان ، از پیش تعیین کردن محتوا و فرایند آموزشی و . . . از نمونه های بارز نظام آموزشی ایران با رویکرد رفتار نگری است . با این تفاوت که هیچگاه امکانات و تجهیزات مدارس رفتارنگر در آمریکا و انگلستان وارد ایران نشده است . در این رویکرد اعتقاد بر این است که رفتار بازده و محصولی است که می توانیم برای ساختن ، تغییر دادن و کنترل کردن آن برنامه ریزی کنیم. رفتارنگرها در تلاش هستند که بتوانند با فراهم کردن زمینه های وقوع رفتار، به قانونمند کردن نظام رفتاری بپردازند، و این موفقیت را اعلام کنند که رفتار و توسعه رفتار انسان را می توانند کنترل و سازماندهی کنند . دستیابی به رفتار مطلوب از مهمترین ارکان این نظام آموزشی است و معتقدند نتیجه نهایی یعنی رفتار مطلوب قابل یادگیری است . در الگوی آموزشی رفتارنگر هر کودک موجودی است که تصمیم برای آن را از پیش گرفته اند و به همین دلیل به این نوع آموزش ، الگوی از پیش تعیین شده هم می گویند.

آموزش از نگاه رویکرد انسان گرایی:

در مقابل ، رویکرد انسان گرایی ، اولین مکتب روانشناسی است که با دید مثبت با انسان نگاه می کند و سعی در توانمندسازی انسان (کودک) در جهت دستیابی به حداکثر استعدادها و توانایی هایش را دارد و این یعنی همان رسیدن به خود شکوفایی فردی است (یوسفی، ۱۳۸۹)

ویژگی نظامهای آموزشی انسان گرا کمک به شکل گیری الگوهای مختلف آموزش در جریان آموزش است . در این نظام نگاه مثبت به انسان ، توجه به تفاوتهای فردی، ادراک ، تفکر ، تعقل ، بیان فکر و حل مسأله مهمتر از اندوختن اطلاعات است، بروز خلاقیت و آزادی نیز از ارکان مهم این نظام هستند .

از سال ۱۳۷۸ مؤسسه پژوهشی "کودکان دنیا" فعالیت خود را در جهت بهبود شرایط آموزشی ایران و کار بر روی روانشناسی انسان گرا و کمال گرا آغاز کرده است و تا کنون ادامه دارد که البته هدف اصلی مؤسسه، پژوهش درباره کل نظام و برنامه های آموزشی است که با تأسیس مدرسه مشارکتی آن را دنبال می کند. پیدایش این شیوه آموزشی در ایران، نتیجه عدم رضایت از تعلیم و تربیت سنتی است. "در آموزش و پرورش انسان گرا به جای تحمیل و فشار از بالا، آزادی بیان و رشد فردی، در برابر اعمال انضباط خارجی، فعالیت آزادانه، در برابر یادگیری از طریق کتاب و معلم، یادگیری از طریق تجربه، در برابر کسب مهارت‌ها و فنون مجرد و صرف به وسیله تمرین، کسب آنها به عنوان وسیله ای برای نیل به اهداف حیاتی و لازم، در برابر آمادگی برای آینده نسبتاً دور، بهره برداری از فرصتهای زندگی کنونی، در برابر اهداف و مطالب ثابت، آشنایی با دنیای در حال تغییر وجود دارد." (دیویی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۲)

انسان گرا ها به اولین اصلی که توجه کرده اند به یگانگی انسان، به فردیت و تفاوت‌های فردی بود. اینکه هر انسان موجود منحصر به فردی است و حضور یگانه ای دارد که قابل قیاس با حضور هیچ انسان دیگری نیست، جزئی از برنامه مورد توجه در مدرسه مشارکتی است.

"در الگوی مشارکتی کودکان با هم متفاوتند و هر کودکی در آموزش شیوه ویژه خود را می طلبد و انتظار اینکه همه کودکان به گونه ای یکسان با برنامه ها و آموزش روبرو شوند وجود ندارد." (پورطاهریان، ۱۳۹۱، ص ۳۶) "در چنین نگرشی هر شاگرد باید مطابق با استعداد و توانایی خود مسائل را کشف و به پیش برود. در این نوع یادگیری اهمیت اینکه دانش آموز چگونه می آموزد مهمتر از اینست که چه می آموزد و در حقیقت این فرایند یادگیری است که اهمیت دارد." (جویس، ویل، ۱۳۶۹، ص ۲۳۱)

در مدرسه مشارکتی آموزش هنر به هیچ عنوان نگاهی محصول گرا ندارد و در حقیقت تمام مراحل کار، موقعیت ها و فرصت های گوناگون اعم از بازدید از موزه و مکانهای فرهنگی و فضاهای اجتماعی، پروژه سفر، کار میدانی، کارورزی، گزارش کار، بحث و گفتگو و... رابرای دانش آموزان فراهم می آورد تا بطور مستقیم و بی واسطه و آزاد فرصت کشف فعال کاوشگری و آزمایش، درک و فهم مسائل اجتماعی پیرامون زندگی شان و قدرت تفکر را پیدا کنند. در واقع آنچه اهمیت دارد همه جانبه دیده شدن کودک است.

همچنین پرداختن به هنر در مدرسه مشارکتی صرفاً پرداختن به نقاشی نیست و شامل انواع هنر هاست از جمله: حجم و مجسمه، آشنایی با عکاسی، تئاتر، طراحی صنعتی، موسیقی، رقص، سینما، انیمیشن، بازدیدهای هنری، خوشنویسی و موزه داری می باشد که همه اینها تأکید بر یادگیری در بستر زندگی را دارند و در کل مدرسه و تمامی دروس این جریان بهم پیوسته و یکپارچه به اجرا در می آید. در واقع تلاش دارند که از طریق برنامه های هنری طنپینی در ذهن کودک ایجاد شود که بازتاب آن نه صرفاً به صورت تولید یک اثر هنری زیبا (از نظر شاخص های فرمالیستی) بروز کند بلکه بازتابی ایجاد شود که ممکن است چند ماه بعد و یا چند سال بعد با قرار گرفتن کودک در شرایطی ویژه بروز کند و چون این فرایند در ناخود آگاه او نهادینه شده در زمان بروز آن خود فرد از این اتفاق آگاه نیست. آموزش هنر نقاشی طبیعتاً به اندازه هر درس دیگری در مدرسه و بلکه بیشتر به آمادگی، برنامه ریزی، راهنمایی و راه حل های تکنیکی نیاز دارد.

در این الگو همه جانبه دیده شدن کودک از مسائل مهم است، به همین روی در آموزش هنرنیز فقط به یک جنبه آن پرداخته نمی شود بلکه تا آنجا که امکانات و شرایط اجتماعی به سیستم مدرسه اجازه می دهد سعی دارند دانش آموزان را با هنر های مختلف آشنا کنند. "کودکان نیز مانند بزرگترها به وسیله یادگیری، تحقیق، تجربه، ابداع و خلاقیت در مسیر زمان با زندگی آشنا می شوند. پس می توان در مدرسه تمام هنرها را بنا به سلیقه و توان و علاقه ای که کودکان دارند با توجه به دنیای کودکی و امکانات به آنها آموخت." (حیدری، ۱۳۸۷، ص ۴۸) چهار نمونه از نقاشی هایی که بر اساس دو رویکرد آموزشی فوق الذکر به دست آمده است را می توانید با هم مقایسه کنید.



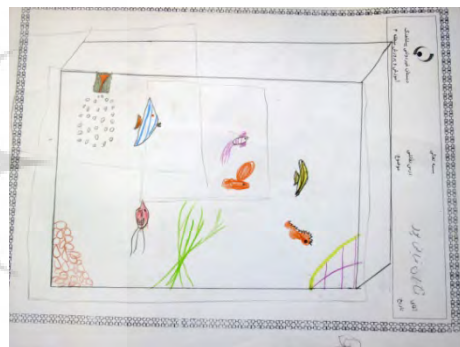
ب - نقاشی دانش آموز کلاس پنجم - روش انسان گرایی



الف - نقاشی دانش آموز کلاس چهارم - روش انسان گرایی



د - نقاشی دانش آموز کلاس دوم - روش رفتارگرایی



ج - نقاشی دانش آموز کلاس پنجم - روش رفتارگرایی

از آنجا که دادن انگیزه یکی از شروط لازم برای انجام کار هنری در این شیوه است، در مدرسه مشارکتی از طریق فراهم آوردن شرایط فوق الذکر به خوبی به این جنبه پرداخته می شود.

در این مدرسه آموزش هنر قوانین از پیش تعیین شده ای ندارد. این کودکان هستند که قوانین را وضع می کنند. امتحان و نمره ای وجود ندارد. در مدرسه امکاناتی فراهم می شود که کودکان آزادانه به نقاشی کردن بپردازند. معلم نیز برای خود برنامه ای پیش بینی میکند ولی هرگز ملزم به اجرای آن نیست و این برنامه بر اساس علایق و سلیقه کودکان تغییر می کند. در آموزش هنر تنبیه و تشویق وجود ندارد. شاید تشویق یک نفر به منزله تنبیه دیگران باشد. در واقع پاداش کودک مشاهده نتیجه کار خودش است.

در این روش کودک نخواهد گفت من نمی توانم چون به من یاد نداده اند. او با هر موضوع جدیدی روبرو می شود و تلاش در جهت کشف آن دارد. کودک فکرها و ایده های خود را آزادانه بیان می کند. هیچ هراسی بین کودک و مربی وجود ندارد. از آنجا که

بدنبال گرفتن محصول از دانش آموزان نیستند ، کارهای کودکان می تواند فاقد شکل مشخص و یا مفهوم معینی باشد . کارگروهی یعنی با هم کار کردن از دیگر مسائل مطرح در این روش است .



کارگروهی دانش آموزان کلاس پنجم-روش انسان گرایی



فضای کارگاه هنر-روش انسان گرایی

درحالیکه ، درآموزش هنر نقاشی به روش رفتارگرایی همه چیز از پیش تعیین شده است به منظور آشنایی بیشتر با این الگوی آموزشی به معرفی آموزش هنر نقاشی در مدرسه پیشاهنگ به عنوان نمونه ای از روش سنتی می پردازیم . "موضوع آموزش و پرورش سنتی شامل مجموعه اطلاعات و مهارتهایی است که در گذشته معمول بود و بنابراین کار اصلی مدارس انتقال آن مطالب به نسل جدید است.(دیویی،۱۳۶۹ص۱۴۵) طرح سنتی آموزش اساساً تحمیلی از مقامات بالا واز بیرون است.معیارها،موضوعات نقاشی و روشهای بزرگسالان بر افرادی که به سوی بلوغ به آرامی گام بر می دارند تحمیل میشود. "معلم دراین الگو مرکز فعالیت ها ، منبع اطلاعات و سازمان دهنده و آرام کننده ی موقعیت است"(جویس .ویل،۱۳۶۹ص۹۷)

دراین نوع آموزش شرکت فعالانه ی دانش آموزان در آنچه به آنان آموزش داده می شود وجود ندارد بلکه فقط وظیفه یادگرفتن و آموختن دارند.در الگوی رفتارنگر ،محیط آموزشی محیطی رقابتی است و در کلاس رقابتی دانش آموزان بیشتر از آنکه یار و حامی یکدیگر باشند ،بقیه را سد راه خود می دانند. در این کلاس دانش آموزان به دلایل مختلف از جمله تحسین ، نمره و دیده شدن در نظر معلم، مبصر شدن ، زنگ تفریح اضافه و ... با هم رقابت می کنند(الیس.والن،۱۳۷۶) دانش آموزان اغلب آنچه را در مدرسه آموخته اند نمی توانند برای حل مسائل واقعی زندگی شان بکار بگیرند .چه دلیلی دارد شخصی به مدرسه برود و از آنچه در مدرسه می آموزد نتواند در حل مسائل واقعی زندگی اش بهره گیری کند یا نتواند آنرا به موقعیت های گوناگون زندگی اش انتقال دهد. درمدرسه پیشاهنگ آموزش هنر ،فقط پرداختن به نقاشی است اگر چه ساعتی بنام زنگ خوشنویسی هم دارند اما ایندو کاملاً از هم مجزا به اجرا در می آیند . مربیان هنری دو رشته هنر(نقاشی وخوشنویسی) با سایر معلمان در ارائه دروس هماهنگی یا به عبارتی طرح یکپارچه ای با یکدیگر ندارند وهر یک اهداف خود را دنبال می کنند چنانکه در مورد سایر دروس این رویه جریان دارد.هر درس از دیگری مجزاست و اهداف خود را دارد. این از ویژگی های بارز الگوی رفتار گراست .هدف از پیش تعیین شده در زمان مشخص به اجرا در می آید .

آموزش نقاشی در مدرسه پیشاهنگ که به عنوان نمونه ای از مدارس رفتارنگر انتخاب شده است بیشترین تأکید بر محصول هنری و رسیدن به یک نقاشی زیبا بر اساس مبانی و اصول طراحی فرمالیسم مد نظر قرار می گیرد .اهمیت به تفاوتهای فردی دانش آموزان چیزی است به آن توجهی نمی شود و اصولاً در برنامه های رفتارنگر مسأله مهمی نیست و به تفاوتهای فردی اعتقادی ندارند . اساساً زنگ هنر به عنوان ساعت فوق برنامه و یا ساعتی برای پر کردن اوقات فراغت دانش آموزان در نظر گرفته می شود و تأکیدی بر هماهنگ شدن آن با کل روند آموزشی وجود ندارد .

روش کشیدن موضوع نقاشی روی تخته و کپی برداری دانش آموزان از طرح معلم شیوه ای است که در این الگو رایج است . در الگوی رفتار نگر معلم موضوعی را که از قبل برنامه ریزی کرده است روی تخته می کشد و از دانش آموزان می خواهد همان را در کاغذ هایشان بکشند و هر طرحی که به الگوی معلم نزدیکتر باشد بهتر ارزیابی خواهد شد و به عنوان برترین به بقیه دانش آموزان نشان داده می شود . حضور المانهای تحمیلی در نقاشی ها به خوبی نمایان است و دانش آموز کمتر آزادی عمل دارد.

روش پژوهش :

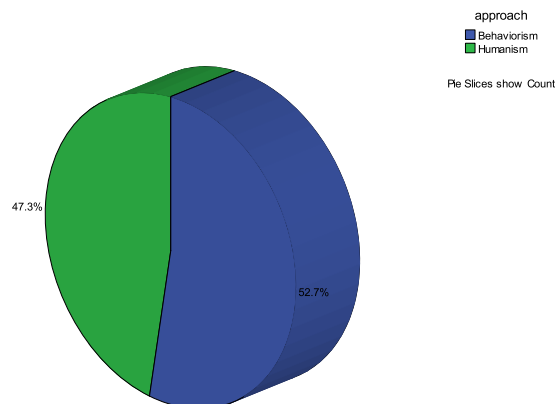
پژوهش حاضر، یک پژوهش توصیفی از نوع علی مقایسه ای با پس آزمون است که با روش نمونه گیری در دسترس دو مدرسه ای که تمایل به همکاری داشتند، انتخاب شدند. معلمان در مدرسه مشارکتی بر اساس رویکرد انسان گرایانه و در مدرسه پیشاهنگ برمبنای رویکرد رفتارگرایانه بدون مداخله محقق به آموزش هنر نقاشی می پرداختند. از ابتدای سال تحصیلی محقق علاوه بر نظارت بر نحوی آموزش ها برای برگزاری یک پس آزمون (امتحان نقاشی) در پایان سال تحصیلی هماهنگی لازم بعمل آورده بود . در این آزمون جمعاً ۱۲۹ نفر دانش آموز در پایه های اول تا پنجم ابتدایی از هر دو مدرسه شرکت داشتند. برای ارزیابی کیفیت نقاشی های دانش آموزان دو گروه ، از سه نفر داور (اساتید نقاشی) بطور جداگانه و بدون آگاهی از نوع آموزش هر یک از نقاشی ها از آنها خواسته شد تا بر اساس سه شاخص مؤثر در کیفیت نقاشی شامل: میزان ابتکار ، تخیل و اغراق در فرمها و اشکال نقاشی ها را ارزیابی نمایند . سپس میانگین نمرات داده شده توسط سه داور محاسبه گردید و برای تجزیه و تحلیل آماری در نرم افزار SPSS برای آزمون فرضیه های پژوهش به کار بردیم .

نتایج پژوهش:

ابتدا جداول و نمودارهای توصیفی ارائه می شوند و بعد نتایج آماری استنباطی و پاسخ به فرضیه پژوهش خواهیم پرداخت.

روشهای آموزش	تعداد دانش آموز	درصد
رفتارگرا	۶۸	۵۲/۷
انسان گرا	۶۱	۴۷/۳
مجموع	۱۲۹	۱۰۰/۰

جدول ۱- روشهای آموزش نقاشی



نمودار ۱- نمودار دایره ای روشهای آموزش نقاشی

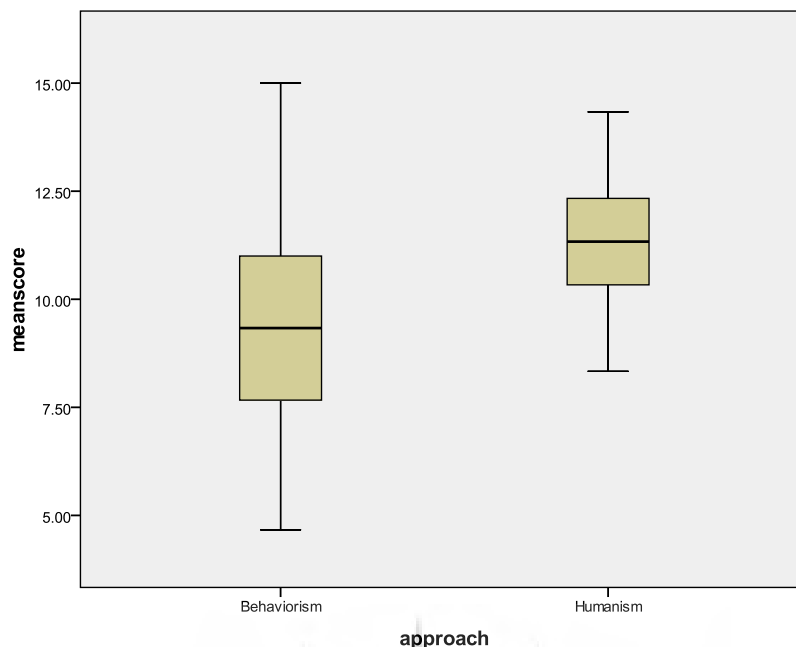
۵۲/۷ درصد دانش آموزان به روش رفتارگرایی ۴۷/۳ درصد به روش انسانگرایی آموزش دیده اند.

در این قسمت جدول توافقی مربوط به روشهای آموزش نقاشی و کلاس دانش آموزان ارائه شده است.

جمع	کلاس					
	پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول	
۶۸	۱۹	۱۳	۹	۱۴	۱۳	روش رفتارگرا
۶۱	۱۰	۱۳	۱۱	۹	۱۸	انسان گرا
۱۲۹	۲۹	۲۶	۲۰	۲۳	۳۱	جمع

جدول ۲- جدول توافقی مربوط به روش آموزش نقاشی و کلاس دانش آموزان

همانطور که در جدول مشاهده می شود ، در مجموع ۱۲۹ نفر دانش آموز در این پژوهش شرکت داشتند از ۶۸ نفری که به روش رفتارگرایی آموزش دیده اند به ترتیب ۱۳ نفر کلاس اول ، ۱۴ نفر کلاس دوم ، ۹ نفر کلاس سوم، ۱۳ نفر کلاس چهارم و ۱۰ نفر کلاس پنجم بوده اندو از ۶۱ نفر دانش آموزی که به روش انسان گرایی آموزش دیده اند به ترتیب ۱۸ نفر کلاس اول، ۹ نفر کلاس دوم ، ۱۱ نفر کلاس سوم ، ۱۳ نفر کلاس چهارم و ۱۰ نفر کلاس پنجم بوده اند . بطور کلی ۳۱ نفر کلاس اولی ، ۲۳ نفر کلاس دومی ، ۲۰ نفر کلاس سومی، ۲۶ نفر کلاس چهارمی و ۲۹ نفر کلاس پنجمی داشته ایم .



نمودار ۲- نمودار جعبه ای برای مشاهده تفاوت میانگین نمرات داده شده توسط داوران به تفکیک روش آموزش

برای مقایسه روشهای انسان گرایی و رفتارگرایی در پایه های آموزشی مختلف آزمون مقایسه میانگین ها یا آزمون t استفاده می کنیم.

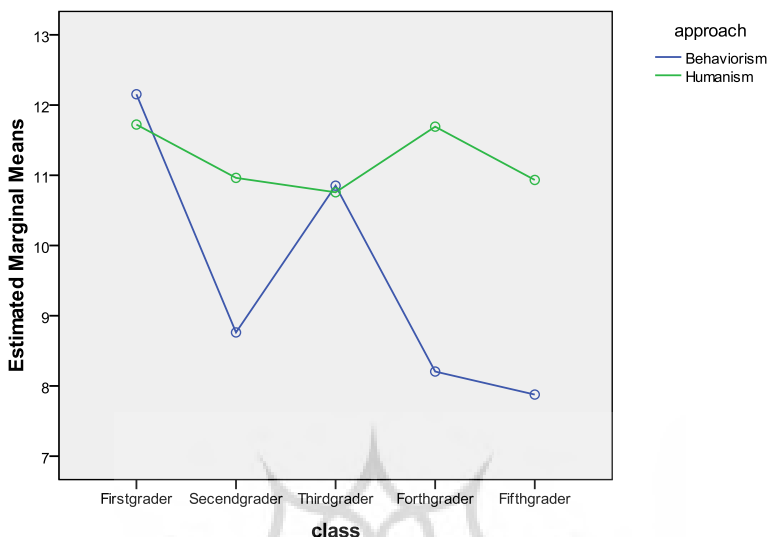
روش آموزش	تعداد	میانگین	آماره t	درجه آزادی	سطح معناداری
رفتارگرایی	۶۸	۹/۳۳۳۳	-۵/۹۰۴	۱۱۶	۰/۰۰۰۱
انسان گرایی	۶۱	۱۱/۳۰۰۵			

جدول ۳- آزمون مقایسه میانگین های نمرات دو روش آموزش نقاشی

مطابق با جدول فوق میانگین نمرات داده ها بر اساس نظر داوران ، در روش انسان گرایی ۱۱/۳ و در رفتارگرایی ۹/۳۳ بوده است. همچنین نمرات دانش آموزان در دو روش تفاوت معنی داری با هم دارند. و با توجه به اینکه روش انسان گرایی میانگین بالاتری نسبت به رفتارگرایی بدست آورده است نشان دهنده تأثیر مثبت آموزش نقاشی با روش انسان گرایی است. همانطور که ملاحظه می کنید میانگین نمرات در روش انسان گرایی بالاتر و دارای پراکندگی کمتری است.

مقایسه نمرات نقاشی دانش آموزان دو روش آموزش از کلاس اول تا پنجم

Estimated Marginal Means of MEASURE_1



نمودار ۳- نمودار میانگین نمرات کلاسها به تفکیک روش آموزش نقاشی

همانطور که از نمودار مشخص است در مجموع روش انسان گرایی از رفتارگرایی عملکردبهتری داشته است .

آنچه بطور کلی از نتایج داده ها می توان استنباط کرد این است که روش انسان گرایی از کلاس اول تا پنجم در مقایسه با روش متداول (سنتی) نتیجه بهتری داشته است و همانطور که در نمودار فوق مشاهده می شود سطح نمودارخطی روش انسان گرایی ، بالاتر از روش رفتار گرایی قرار دارد و نسبت به آن آفت و خیز کمتری داشته است . همچنین می توان استنباط کرد که در پایان مقطع ابتدایی دانش آموزان کلاس پنجم پس از پنج سال دریافت آموزش با روش انسان گرایی در سطح بالاتری نسبت به روش رفتارگرایی قرار دارند و اختلاف آنها با دانش آموزان روش رفتارگرایی چشمگیراست. تفاوتهای بارز بر اساس نمودارها و جداول حاکی از اینست که روش انسان گرایی روش مؤثرتری برای رشد و پرورش هنر نقاشی در دانش آموزان دبستانی بوده است.

مهدی زاده (۱۳۸۸ص ۱۰۹) معتقد است که "از دلایل پایین بودن عملکرد آموزش و پرورش در آموزش هنر در مقطع دبستان، عدم ترسیم اهداف آموزش هنر در مدارس و غفلت از اصول و مبادی هنر گذشته ایران، تأکید بر آموزش مهارت و تکنیک و فراموشی بعد محتوایی هنر در مدارس و کمبود فضای مناسب ، بینش نادرست به هنر به عنوان امری تفننی و سرگرم کننده و نه حوزه ای برای تفکر ، از دلایل پایین بودن عملکرد شیوه آموزش هنر در مدارس رسمی است ." همچنین تیموری (۱۳۸۹ص ۳)، راستانی (۱۳۶۹ص ۳۱) و شورای ترجمه دفتر انتشارات کمک آموزشی (۱۳۸۱ص ۴) و هوشیارگر (۱۳۸۶ص ۹۲) در پژوهشهایی که در زمینه آموزش هنر انجام داده اند کمبود زمان اختصاص یافته به درس هنر و نبودن معلمین متخصص در حوزه هنر کودک و کمبود تجهیزات و امکانات و نگرشی که به درس هنر به عنوان زنگ تفریح و پر کردن اوقات فراغت وجود دارد را از عوامل مهم در پایین بودن عملکرد آموزشی در شیوه سنتی آموزش هنر در مدارس ابتدایی می دانند. نتایج آماری نشان می دهد اگر دخالت های بی مورد ، رقابت ها ، برنامه های غیرقابل انعطاف و ... را کنار بگذاریم

و آموزگاران را با آموزش های مستمر و برنامه ریزی شده از اهمیت این درس آگاه سازیم ، می توانیم نتایج قابل توجهی در این زمینه بدست آوریم .

جمع بندی و نتیجه گیری:

با توجه به نتایج پژوهش ، برای بهبود عملکرد آموزش هنر در مدارس و رفع موانع آن می باید از رویکرد انسان گرایی و الگوهی مختلف آموزش هنر و نقاشی که بر اساس نوآوری درونی پایه گذاری می شود سود جسته و از آن در بهبود عملکرد آموزش هنر در دبستان بهره ببریم. تا زمانی که برداشت مدیران و معلمان و والدین از غایت هنر و ارزش آن در سطح لذت آفرینی و فراهم ساختن فضایی برای سرگرم کردن دانش آموزان و نه پرورش قوای حسی و تفکری آنها باشد ، عملکرد مثبتی در آموزش هنر دبستان دیده نخواهد شد. برای دست یافتن به این امر مهم اصل اولیه و اساسی، تغییر بینش و دیدگاه مدیران و برنامه ریزان در سطوح بالا در آموزش و پرورش و معلمین و والدین در در سطوح پایین نسبت به ماهیت و کارکرد با ارزش هنر در زمینه های فکری می باشد. همچنین پرداختن به جایگاه هنر در مدارس نه بالاتر و والاتر نسبت به سایر حوزه های علمی بلکه هموزن و همسنگ با آنها و بر خورداری از جایگاه مستقل و ویژه در مدارس از مواردی است که می تواند در بهبود عملکرد آموزش هنر در مدارس مؤثر باشد. مسلماً با ارتقای کیفیت آموزش هنر در مدارس ، بطور مستقیم و غیر مستقیم منجر به ارتقای جایگاه هنر در جامعه خواهد شد .

منابع:

۱. الیس، سوزان ؛ والن ، سوزان: ۱۳۷۶ ، آشنایی با یادگیری از طریق همیاری، ترجمه رستگار ، طاهره؛ ملکان ، مجید ، نشر نی ، تهران .
۲. پورطاهریان، معصومه : ۱۳۹۱، بستر آموزش هنر کودکان ، ماهنامه نامه مربی ، شماره ۶۲.
۳. تخمچیان، عبدالرحمن : ۱۳۸۸، هنر در دنیای کودکان ، نشریه کودک ، شماره ۵۱.
۴. تیموری ، کاوه : ۱۳۸۹، ارتقای آموزش هنر ، نشریه رشد آموزش هنر ، شماره ۲۲ ، ۲-۳ .
۵. جویس، بروس؛ ویل، مارشال: ۱۳۶۹، الگوهای تدریس ، ترجمه برنجی، محمدرضا، انتشارات صحیفه، تهران
۶. حیدری ، سمیرا: ۱۳۸۷، نیاز کودکان به هنر و نوع و حدود آن ، ماهنامه کودک ، شماره ۳۶.
۷. دیویی، جان: ۱۳۶۹، تجربه و آموزش و پرورش ، ترجمه میرحسینی، اکبر، مرکز ترجمه و نشر کتاب ، چاپ اول ، تهران .
۸. راستانی ، زاله: ۱۳۶۹، هنر در دبستان ، رشد معلم ، شماره ۶۵ ، ۳۵-۳۱ .
۹. شورای ترجمه دفتر انتشارات کمک آموزشی : ۱۳۸۱، ضرورت آموزش هنر ، رشد آموزش هنر ، شماره ۲ ، ۴-۶ .
۱۰. قاسم زاده ، فاطمه : ۱۳۷۰، مبانی روانشناختی هنر کودک ، جامعه سالم ، شماره ۲ .
۱۱. مهدیزاده، علیرضا: ۱۳۸۸، نقش آموزش و پرورش در توسعه هنر ، کتاب ماه هنر
۱۲. هوشیارگر ، احسان : ۱۳۸۶، زنگ هنر زنگ تفریح بود ، آینه خیال ، شماره ۵ ، ۹۳-۹۲ .
۱۳. یوسفی ، ناصر: ۱۳۸۹، رویکردهای آموزشی در کار با کودکان خردسال ، انتشارات کارگاه کودک ، چاپ اول ، تهران .